

## بررسی مبانی اکراه در فقه و حقوق

### ایران و افغانستان

حکیم فهیمی<sup>۱</sup>

#### چکیده

اکراه از آن دسته مسائلی است که اراده آزاد و قصد (اختیار) مرتکب را تحت تأثیر قرار می دهد و عنصر روانی جرم را خدشه دار می نماید. این وضعیت سبب شده، تا قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۳۹ سال ۱۳۵۲ که برگرفته از قانون اروپا مخصوصاً فرانسه است و در قانون فرانسه از اکراه خبری نیست به جای آن از معادل فارسی آن اجبار استفاده شود، لذا در ماده ۳۹ سال ۱۳۵۲ مجازات عمومی آمده است: «هرگاه کسی بر اثر اجبار مادی یا معنوی که عادتاً قابل تحمل نباشد و مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. حتی در قتل». در سال ۱۳۶۱ قانونگذار انقلابی با اندک تغییری در ماده ۲۹ قانون مجازات عمومی چنین وضع کرد: «در جرائم تعزیری هرگاه کسی در اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرم گردد، مجازات نخواهد شد». این ماده نیز عام است که شامل قتل هم می شود. قانون جزای ایران با ماده ۲-۱۲۲ قانون جزای فرانسه (۱۹۹۴م) توافق حکمی دارد، همچنان که قانون مدنی ایران با قانون مدنی فرانسه توافق حکمی دارند نسبت به رافع مسئولیت بودن اکراه در غیر قتل. هرچند قانونگذار ایران در ماده ۳۷۵ جزا با تبعیت از فقه اسلامی می گوید که اکراه در قتل مجوز نیست و اختلاف بین قانون ایران و فرانسه پیدا می شود. پس بین ماده ۳۷۵ با ماده ۳۹ و ۲۹ رابطه عام و خاص است اما تعارض بین دو قانون به حال خود باقی است.

**کلید واژه ها:** اکراه، فقه امامیه، فقه عامه، حقوق ایران و افغانستان.

## مقدمه

اگر بگوییم تاریخ اکراه همزاد بشر است و با تولد آدم ابوالبشر ﷺ خواسته یا ناخواسته مصادیق اکراه در بین فرزندان ایشان تحقق یافته است، حرف درستی است. اکراه چه به صورت وحیانی و یا غیر وحیانی در عرف جامعه آن زمان ولو کوچک، شکل گرفته است، ولی به صورت مکتوب و نوشتاری از آن زمان حداقل تا ۲۰۸۰ بنا به گفته دکتر رضا نوربها در کتاب زمینه حقوق جزای عمومی (پاورقی ۱۳ صفحه ۸۴) در این زمینه به صورت صریح و روشن موجود نمی‌باشد.

اما در قوانین کهن بشری حدود ۲۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، یکی از کهن‌ترین قانون‌های مدون بشری به‌وسیله حمورابی، ششمین پادشاه سلسله (اورنامو) در سر زمین بابل تدوین شد که دارای ۲۸۴ و بنا بر قولی ۲۸۲ ماده است.

در ماده ۱۳۰ قانون مزبور چنین می‌گوید:

« اگر شخصی نامزد شخص دیگری را که هنوز با مردی آمیزش نکرده و در خانه پدرش زندگی می‌کند اسیر کرد و با او هم آغوش شد و آنان او را دستگیری کردند، آن شخص باید به قتل برسد در حالی که آن زن باید آزاد گردد».

از این ماده چنین برمی‌آید که چون آن زن مُکَرَه بوده است، لذا مسئولیت از او برداشته شده است و مجازات ندارد یعنی در این قانون کهن، اصل اکراه به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری پذیرفته شده است.

در آیین زرتشت و در قدیمی‌ترین قانون جهان یعنی قوانین هیتی ( تمدن هیتی از کهن‌ترین تمدن هاست)، که در حدود سده ۱۸ قبل از میلاد قدمت دارد مجموع قوانین آنها که دارای ۲۰۰ ماده است طی سال‌های ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ م توسط باستان‌شناسان آلمانی وچک کشف شده است (اکبری رومنی، ۱۳۷۹: ش ۳۱، ص ۸۷-۸۸).

در این موارد گرچه اشاره صریح به اکراه نشده است ولی با تأمل در آنها می‌توان استنباط کرد که این نهاد حقوقی به طور ضمنی، اکراه را به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری پذیرفته است، مثلاً در ماده ۱۹۷ قانون فوق چنین آمده است:

«اگر مردی در کوهستان جلو زنی را بگیرد(و با او آمیزش نماید) آن مرد مجرم است و به قتل خواهد رسید».

شاید بتوان از ماده فوق چنین برداشت کرد که چون زن مُکره بوده است، لذا از مسئولیت کیفری معاف است.

طبق مندرجات بخش دینکرد اوستا:

«چنانچه زنی شوهردار یا بی شوهر به اکراه و اجبار مورد تجاوز واقع شود بی-گناه است و باید با او مانند یک زن معصوم رفتار کرد. فردی که دچار اکراه گردد از مجازات معاف است».

تا آنجا که از تحقیقات بر می‌آید در قرون وسطی نیز، اکراه از عوامل رافع مسئولیت بشمار آمده و مُکره را کیفر نمی‌داده‌اند. با تصویب ق م ا جدید (مصوب ۱۳۹۲ماده ۳۷۵در مورد اکراه) سئوالی که به ذهن می‌آید و آن این است که این قانون چه تغییر و تحولی در خصوص مسئولیت کیفری مُکره دارد؟ آیا این قانون به دنبال همان قانون به اصطلاح مترقی اروپایی مخصوصاً فرانسه می‌باشد و دلالت دارد بر اینکه اکراه رافع مسئولیت کیفری است؟ یا به نحوی عامل موجه جرم است حتی در قتل، یا اینکه به دنبال تغییر به سمت و سوی تبعیت از احکام نورانی اسلام اصیل و فقه متعالی امامیه مبنی بر اینکه اکراه در قتل مجوز قتل نمی‌باشد، است.

فرضیه این است که اشتراط آزادی و اختیار در مسئولیت ناشی از جرائم موجب اجرای حد یا قصاص و کفایت اختیار در پذیرش مسئولیت جرائم مانند قتل در مورد مُکره با توجه به ادله فقهی و حقوقی چه حکمی قابلیت اجرا دارد؟ و آیا اکراه را به-عنوان رافع مسئولیت کیفری یا عامل موجهه جرم تلقی می‌نمایند؟ در این مقاله

اطلاعات با روش توصیفی و تحلیلی بکار گرفته شده است. ما در این نوشتار در رابطه با پرسش فوق به دنبال روشن شدن این مسئله مبنی بر اینکه نسبت به قتل، اکراه رافع مسئولیت نیست، از منظر فقه امامیه و عامه به ویژه فقه حنفی و دیگر مذاهب اهل سنت، و همچنین تبیین دیدگاه‌های حقوقی ایران و افغانستان بررسی نموده و مورد نقد و نظر قرار خواهیم داد. اما در رابطه با مسئولیت مدنی، اکراه رافع مسئولیت است. همچنین این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی تحلیلی انجام شده و هدف از آن کسب آگاهی و دستیابی به مبانی فقهی - حقوقی اکراه است. بنابراین اکراه در غیر قتل رافع مسئولیت است.

### ۱- مبانی نظری اکراه

یکی از عوامل مهم در بحث مسئولیت کیفری، آزادی اراده و اختیار شخص می‌باشد. ماده ۳۷۵ ق م ا، تنها به ذکر حکم اکراه در قتل پرداخته است، اما ماده ۱۵۱ ق م ا، اجبار و اکراه را با هم در کنار یکدیگر بحث می‌کند. اینکه اکراه بر چه اساس و قواعد نظری مبتنی است، چه در فقه اسلامی و چه در حقوق موضوعه از مباحث بسیار مهم است، لذا این بحث از اساسی‌ترین مباحث این نوشته محسوب می‌گردد که به بررسی پایه‌های نظری (تئوریک) اکراه در حقوق جزاء و فقه اسلامی می‌پردازد لذا رسیدن به این مقصود از دو روش میسر است:

الف) تبیین و بررسی مبانی مسئولیت کیفری.

ب) بررسی دفاعیات یا علل زوال مسئولیت کیفری.

#### ۱-۱- تعریف مسئولیت کیفری

مسئولیت کیفری از جمله مفاهیمی است که در طول دوران دستخوش تغییرات زیادی شده است. با بررسی سیر تحول و تطور در ادوار مختلف، آموزه‌ها و مکاتب فقه و حقوق به این نکته می‌رسیم که تعریف مسئولیت کیفری در هر زمان و نسبت به هر مکانی، متفاوت بوده است و بستگی به نوع نگرش به این مقوله داشته است، به طوری که ملاحظه شده است در مکاتب ابتدایی حقوق کیفری حتی مردگان و

حیوانات نیز قابل پیگرد و تعقیب بودند و به جرم به مثابه شیطانی نگریسته می‌شد که استحقاق انهدام و نابودی داشت، با گذر ز مان این نگرش تعدیل شد و مسئولیت کیفری برای حیوانات و اشیا از بین رفته، صورت جدیدی به خود گرفت، باگذر زمان و با روی کار آمدن کلیسا و زمامداری و رسوخ افکار و اندیشه مذاهب در امور بشری، به جرم به مانند(گناه)نگریسته می‌شد.

اساساً عملی که طبق قانون جرم است صرف عمل آن (رکن مادی) و وصف قانونی(رکن قانونی)برای مجرم بودن شخص و به تبع آن تحمیل مسئولیت کیفری کافی نیست، به‌طور سنتی قاعده اصلی در این زمینه در قالب یک قاعده لاتین بیان شده است که فعل، به تنهایی شخص را مقصر به ارتکاب جرم نخواهد ساخت مگر آنکه قصد و نیت او نیز سوءباشد. بنابراین لازم است علاوه بر دو رکن فوق، وجود رکن سومی به نام عنصر روانی موجود باشد (ر.ک.به:کلارکسون، ۱۳۷۱).

۲- اکراه در فقه

۲-۱- قرآن

در مورد مستندات اکراه، عالمان اسلامی به دو آیه از قرآن کریم استناد نموده‌اند و غیر از این دو آیه مستند صریح دیگری وجود ندارد که به بررسی این آیات می‌پردازیم:

الف) آیه ۲۹ از سوره نساء: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) (ای اهل ایمان، اموال خود را در بین همدیگر به باطل نخورید مگر آنکه تجارتی از روی رضایت بین شما باشد...). مفهوم آیه این است که تملک اموال غیر، در صورتی جایز است که معامله از روی رضایت بین متعاملین صورت گیرد و چنانچه معامله از روی رضانباشد مثل معامله مکره، آن معامله فاسد خواهد بود.

ب) آیه ۱۰۶ از سوره نحل: (مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ). (هر آن کس بعد از آنکه به خدا ایمان آورده باز کافر شد نه آن کس که به زبان از روی اکراه کافر شود و دلش در ایمان ثابت باشد بلکه به اختیار کافر باشد و رضا و رغبت و هوای نفس دلش آکنده به ظلمت کفر گشت بر آنها خشم و غضب خدا و عذاب سخت دوزخ خواهد بود). در منابع اهل سنت در رافع بودن اکراه به این آیه استدلال کرده‌اند.

### ۱-۲-۱- نقد و بررسی

آنچه از این آیه استفاده می‌شود، فقط در مورد حقوق خصوصی (معاملات) می‌باشد و به صورت تلویحی اشاره‌ای به تأثیر اکراه در صحت و فساد معامله دارد گر چه کلمه اکراه در متن آیه ذکر شده است. بنابراین، این آیه می‌تواند مستند اکراه در اعمال جزایی قرار بگیرد (خویی، ۱۳۷۷: ۲۸۸/۳). منظور از فاسد، باطل می‌باشد و باید توجه نمود که در اینجا فقدان رضا مطرح است، که موجب بطلان می‌شود و الا اکراه (رضای حاصل در نتیجه اکراه) موجب عدم نفوذ معامله است (ر.ک: مواد ۲۰۲-۱۹۹ قانون مدنی).

ولی برخی معتقدند که این آیه و سایر آیات قرآن کریم موارد کاربردشان جنبه حقوقی ندارد و بر این اعتقادشان پافشاری هم دارد، در حالی که گفتیم آیه مورد نظر در مورد حقوق خصوصی است و حتی آیه ۱۰۶ سوره نحل را هم مربوط به موضوع اکراه نمی‌داند، در حالی که اظهار سخن کفر آمیز در حالت عادی و طبیعی در جامعه از نوع جرم محسوب می‌شود و گوینده آن مرتد شده که باید یا تعزیر یا سنگسار شود، عجب اینکه خود وی تصریح می‌کند که مکره به سخن کفر آمیز مورد بخشایش خداوند قرار می‌گیرد و همین مطلب دلیل بر این است که مفاد آیه فوق بر اکراه دلالت دارد. به تعبیر حقوقی، اکراه رافع مسئولیت است.

فقها برای رفع مسئولیت از مُکرَه به عموم این آیه استناد کرده‌اند. در امور جزایی به نظر می‌رسد این استناد از باب اولویت باشد، چه در جایی که جریان عبارات کفر آمیز بر زبان و تعظیم مظاهر شرک و بت پرستی در نتیجه اکراه مجاز تلقی شود، که شخص به گفته خود ایمان نداشته باشد و شارع مقدس به جواز آن حکم دهد به قیاس اولویت، قابلیت فسخ تصرفات حقوقی مُکرَه و رفع مسئولیت از وی در صورت نقص نصوص جزایی باید مشروع و موجه تلقی شود. پس همانگونه که اظهار کفر به زبان اکراهاً مسئولیت آور نمی‌باشد همچنین تصرفات حقوقی از روی اکراه نیز مسئولیت آور نمی‌باشد ولی باید توجه نمود که این آیه در جهت جواز اقدام به گناه نمی‌باشد، گرچه دلیل جواز اظهار کفر به زبان در حالت اکراه است که شخص به گفته خود ایمان نداشته باشد چنانچه به گفته خودش ایمان داشته باشد از محل بحث خارج است یعنی اکراه موضوعیت ندارد و لغو است (طباطبایی، ۱۳۶۵: ۵۴۲).

۲-۲- سنت

منظور از سنت، قول، فعل و تقریر پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشد و نقل سنت را روایت گویند. در مورد اکراه روایات چندی وارد شده است که مشهورترین آنها حدیث رفع می‌باشد.

۲-۲-۱- حدیث رفع

الف) حدیث رفع کوچک که مشتمل بر شش مورد در منابع اهل سنت آمده (صحیح بخاری: ۴۵۸۰).

ب) حدیث رفع بزرگ که مشتمل بر نه مورد است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۲۸۰). آنچه مسلم است در هر دو حدیث، اکراه وجود دارد، که مورد استناد است:

«رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ أَشْيَاءٍ السَّهْوِ وَالْخَطَاةِ وَالنِّسْيَانِ وَ مَا كَرِهُوا عَلَيْهِ وَ...».

در اینکه منظور از رفع چیست؟ بحث‌های زیادی است، شیخ انصاری در این مورد چنین گفته: رفع عین امور نه گانه از آن جهت که واقعاً وجود دارند، ممکن نیست و لذا باید یکی از سه راه برای توجیه روایت انتخاب گردد:

۱. تصرف در معنی رفع. ۲. تصرف در معانی امور نه گانه. ۳. حمل روایت بر حذف مضاف.

از آنجاکه راه‌های ۲ و ۱ خلاف ظاهرند، چاره‌ای جز پذیرش راه سوم نیست و آن اینکه بر این موارد مضافی مناسب در نظر گرفته شود، به نظر گروهی: آن مضاف، مؤاخذه است. مثلاً مؤاخذه آنچه بدان اکره شوند. به نظر عده دیگر مرفوع آثار است که این یا به معنی جمیع آثار است (مانند جمیع آثار آنچه بدان اکره شوند) و یا اثر و یا اثر ظاهر در هر یک از این امور، به عنوان مضاف تعیین گردد.

شیخ انصاری با ضمیمه کردن روایات دیگر قائل به رفع جمیع آثار شده است (انصاری، ۱۴۱۱: ۱۹۶-۱۹۵). خویی در این مورد می‌فرماید:

«و المراد من الرفع هو الرفع من مرحله الظاهر لا الرفع فی الواقع»

به نظر ایشان حدیث رفع از باب امتنان می‌باشد و منظور از رفع آن است که به جهت مشقت و شدتی که در این امور وجود دارد، خداوند بر امت منت نهاده و مسئولیت آنها را رفع نموده است. بنابراین، منظور از رفع، رفع کلیه آثار عمل اکره‌ای نمی‌باشد (خویی، ۱۳۷۷: ۲/۲۵۷).

## ۲-۱-۱- طلاق و عتاق اکره‌ای

در مورد طلاق و عتاق اکره‌ای در فقه اسلامی، روایات زیادی وجود دارد که می‌شود گفت عمده بحث در این ابواب است که به بعضی از آنها می‌پردازیم:

«عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام: قال: سئلته عن طلاق المُكْرَه و عتقه فقال ليس

طلاقه بطلاق و لا عتقه بعتق»



زراره می‌گوید از امام باقر<sup>علیه السلام</sup> در مورد طلاق و عتق مکره سؤال کردم ایشان فرمودند: نه طلاق او طلاق است و نه عتقش عتق (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۳۱/۱۵)

### ۲-۳- اجماع

خوبی گفته‌اند که علما با توجه به ادله گذشته بر چنین امری اجماع نموده‌اند (خوبی، ۱۳۷۷: ۲۸۷/۳). اجماع در صورتی است که نص صریحی در قرآن و سنت وارد نشده باشد و در ما نحن فیه نص وجود دارد و نیازی به وجود اجماع و استناد به آن احساس نمی‌شود (عوده، ۱۳۷۲: ۲۱۸/۱).

### ۳-۳- عقل

از آنجا که اختیار و آزادی اراده از مبانی مسئولیت جزایی بشمار می‌رود، در صورت فقدان آنها با ایجاد هرگونه محدودیت در آنها، دیگر نمی‌توان قائل به تحقق مسئولیت شد، در این صورت یکی از مبانی و عناصر تحقق آن مفقود یا معیوب است. با فقدان یا معیوب و محدود بودن اختیار، به‌ویژه با عدم رضای مرتکب، عقلاً نمی‌توان حکم به مسئولیت و تحقق آن نمود. بنابراین صرف‌نظر از ضوابط شرعی و مستندات منقول که در فقه اسلامی در مقام توجیه رفع مسئولیت از مکره مورد استناد قرار گرفته‌اند با تکیه بر استدلال عقلی هم می‌وان در مواردی که شخص در اثر اکراه و به منظور رهایی از خطری که از ناحیه اکراه کننده او را تهدید می‌کند اقدام به انجام عملی نماید که در شرایط عادی نقض مقررات شرعی یا قانونی محسوب می‌شود، حکم به عدم تحقق مسئولیت و منع مؤاخذة و کیفر نمود و اینکه اکراه در حقوق عرفی هم، که فارغ از ضوابط شرعی بوده و ملهم از عقل بشری است راه یافته، خود مؤید این مطلب است. از لحاظ عقلی نیز می‌توان به رفع آثار اکراه معتقد شد.

حقوقدانان اسلامی در بررسی این واژه حقوقی، اکراه را در امور کیفری و مدنی با هم یکجا بحث کرده‌اند. همین امر سبب شده که مفهوم اکراه را در فقه جزایی با

معنای آن در حقوق مدنی نزدیک احساس کنند به حدی که در واقع امر نیز، مفهوم یکسان و برابری را گویند. فقها بدون توجه به جنبه کیفی یا حقوقی آن می‌گویند:

اکراه عبارت از الزام و اجبار انسان به امری است که بر پایه طبع یا شرع آن را ناخوش می‌دارد و با وجود ناخرسندی، برای رفع ضرر شدیدتر، به آن اقدام می‌کند (جرجانی، ۱۴۲۵: ۲۷). ابتداءً این تعریف شائبه برابری مفهوم اکراه و اجبار در ذهن تداعی می‌کند، زیرا بر اساس آن مُکره مجبور به انجام کاری بر خلاف خواست و اراده خود می‌شود.

ولی با دقت نظر چنین به نظر نمی‌رسد بلکه اکراه در اصطلاح فقهی به‌طور کامل منطبق با اجبار عرفی نمی‌باشد. چون در نوع مادی اجبار، مرتکب هیچ‌گونه اراده و اختیاری در انجام فعل ندارد و در بخش پایانی تعریف تصریح دارد بر اینکه مُکره برای اجتناب از ضرر بیشتر یا بزرگتر با اراده و اختیار فعل اکراهی را مرتکب می‌شود و لو اینکه این اراده متزلزل، بدون رضا و طیب نفس است، به خلاف اجبار مادی که همین اراده مخدوش و متزلزل نیز وجود ندارد.

### ۳- انواع اکراه

#### ۳-۱- اکراه به حق

اکراهی دانسته شده است که ظلمی در آن رخ نداده باشد. اکراه زوج به پرداخت نفقه زوجه از جمله نمونه‌های چنین اکراهی است.

#### ۳-۲- اکراه به ناحق

باید در نظر گرفت که اغلب کاربرد اکراه در فقه به اکراه غیر حق، یا اکراه ظلمانه منصرف بوده است که حرام است و غیر مشروع. اکراه به ناحق نسبت به مُکره در اموال ضامن آور است و در نفوس و قتل موجب حبس ابد است. متعلق اکراه یا قول است، مانند اکراه بر عقد یا ایقاع، همچون بیع و طلاق و یا فعل، مانند اکراه بر ارتکاب جنایت به اتلاف مال دیگری.

### ۳-۳- اکراه تام

اکراه بر اساس رضایت مُکَرَّه یا کامل است یا ناقص و تقسیم می‌شود به دو قسم:

اکراه ملجی یا اکراه تام موجب زوال رضا و محدودیت اختیار و آزادی می‌شود و در آن خوف تلف نفس یا عضو وجود دارد.

### ۳-۴- اکراه ناقص

اکراه ناقص یا اکراه غیرملجی که تنها موجب زوال رضا می‌گردد و محدودیتی در اراده و آزادی انتخاب ایجاد نمی‌کند، شرح بیشتر این نوع از اکراه در مبحث مفاهیم خواهد آمد. اکراه از حیث موضوع تهدید و فعلیت یا عدم فعلیت آن را نیز، به دو قسم حسی و معنوی یا نفسی تقسیم کرده‌اند:

### ۳-۵- اکراه مادی

اکراه مستلزم ایراد ضرب یا اذیت و آزاری است که عملاً مُکَرَّه متحمل شده و جنبه فعلیت به خود گرفته باشد، در مذهب حنبلی، احمد بن حنبل، قائل است که فقط اکراه مادی یا حسی، قابل تحقیق و رافع مسئولیت است، بر اساس این نظریه تحقق اکراه مستلزم فعلیت تهدید است و نوعی شکنجه و آزار یا ایراد ضرب باید عملاً واقع شده باشد تا بشود شخص مُکَرَّه را فارغ از مسئولیت کیفری دانست. دلیل این نظریه قضیهٔ آزار و اذیت عمار است.

### ۳-۵-۱- نقد این دیدگاه

در رد این نظریه می‌توان گفت که رعب و ترس، مُکَرَّه را وادار به ارتکاب جرم مورد نظر می‌نماید، لذا بدیهی است که پیدایش ترس و هراس که کیفیتی است نفسانی، مستلزم فعلیت موضوع تهدید نیست، بلکه همین قدر که مُکَرَّه ظن غالب

داشته باشد که در صورت امتناع، تهدید مکره صورت فعلیت به خود می‌گیرد کافی است.

### ۳-۶- اکراه معنوی

در اکراه معنوی یا نفسی، تهدید صورت فعلیت به خود نگرفته، یعنی خطری که مکره را تهدید کند و قریب الوقوع باشد نیست. به نظر ابوحنیفه، مالک و شافعی، و رأی راجح در مذهب حنبلی و فقهای شیعه صرف وعید و تهدید اکراه معنوی یا حسی را برای تحقق و تأثیر اکراه کافی دانسته‌اند و شرط فعلیت تهدید را در تحقق اکراه لازم نمی‌دانند (طوسی، بی‌تا: ۱۹۵/۲).

### ۴- اکراه در قتل و نقص عضو در قانون جزائی ایران

ماده ۲۱۱ ق م ا، مقرر داشته است: «اکراه در قتل یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست». بنابراین، اگر کسی را وادار به قتل دیگری کند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند، مرتکب قصاص می‌شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌گردد.

از تصریح قانونگذار در ماده فوق بر می‌آید که اکراه در قتل، پذیرفته نیست و چنانچه شخصی وادار به قتل دیگری گردد، مرتکب قتل، قصاص و اکراه کننده به مجازات حبس ابد محکوم می‌شود.

### ۴-۱- اشکال

به نظر می‌رسد که اگر فردی مکره تام باشد، به این معنا که قصد و اختیار او زائل شده و به منزله شخص بی‌اراده در دستان مکره باشد، فرض مسئولیت درباره او و اعمال مجازات وی بر چه اساسی است؟ مگر اینکه گفته شود مقصود از اکراه موجود در این ماده، اکراه ناقص است که فقط اختیار را زائل می‌کند و به قصد و اراده خللی وارد نمی‌کند، نه اکراه و اجبار که ظاهراً همین توجیه، مقرون به صحت است.

حقوقدانان در کتب خود به این ماده اشاره کرده‌اند و همانند قانونگذار، اکراه در قتل را پذیرفته‌اند.

#### ۵- اکراه در قتل در قانون جزای افغانستان

شخص که تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی‌ای که دفع آن به شکل دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد، مسئول شناخته نمی‌شود (کود جزا، ماده ۱۱۷:۲۲۷).

اما باید گفت که حالات اکراه و درجه تهدید شخص اکراه کننده متفاوت بوده، از این جهت که ارتکاب جرم قتل و شرایط اکراه باید متناسب با جدیت تهدید مورد بررسی قرار گیرد.

ماده ۵۴۹: «اکراه در قتل موجب رفع مسئولیت از اکراه شونده نمی‌گردد. هرگاه شخصی، دیگری را به قتل شخص دیگری اکراه کند، در صورت وقوع قتل، اکراه کننده به حبس دوام درجه ۱ و اکراه شونده به حبس طویل تا هفت سال، محکوم می‌گردند».

با توجه به ماده ۱۱۷ کود جزا نتیجه چنین می‌شود که شخص مکره تحت تأثیر قوه مادی و یا معنوی قرار می‌گیرد که به هیچ نوعی دفع آن حالت برایش ممکن نباشد، اگر دفع حالت اکراه به طریقی ممکن باشد و یا تهدید جدی و قابل ملاحظه نباشد، اکراه محقق نیست. از ماده ۱۱۷ چنین برمی‌آید که مقصود مقنن، اکراه کامل بوده و از این جهت شخص مکره در جرم قتل مسئول شمرده شده است و قابل مجازات می‌باشد.

مشهور فقهای امامیه نیز فتوا به عدم جواز قتل در حالت اکراه داده‌اند و برای اثبات این نظریه به دلایلی چند استناد نموده‌اند.

۶- اکراه به قتل از منظر فقهای امامیه

اگر شخصی، فرد دیگری را به قتل خود وادار نماید، تکلیف چیست؟ آیا مکره قصاص می‌شود؟ و آیا اولیای دم حق تقاضای دیه دارند؟ شهید ثانی می‌فرماید:

«قصاص ساقط است، چون مکره مأذون از قبیل مقتول بوده است».

محقق حلی در شرایع الإسلام می‌فرماید:

«الخامس: اذا اكرهه الجائر على الولاية، جاز له الدخول و العمل بما يأمره، مع عدم القدرة على التفصي، الا في الدماء المحرمة فانه لا تقيظ فيها...»،

بنابراین، اکراه در مسئله قتل واقع نمی‌شود و رافع مسئولیت نیست و حرف شرایع را نیز صاحب جواهر می‌پذیرد (نجفی، ۱۳۷۸: ۴۴/۴۱).

همین نظریه را شهید اول در لمعه می‌پذیرد و می‌فرماید: از دیدگاه فقهای امامیه اکراه در قتل وجود ندارد و در غیر قتل، اکراه رافع مسئولیت است. عین همین حرف را امام خمینی در تحریر الوسیله می‌فرماید:

نعم يسوغ كل ذلك مع الجبر والاکراه با الالزام من يخشى من التخلف عن الزامه على نفسه او عرضه او مال المعتد به الا في الدماء المحترمة (خمینی، ۱۳۸۰: ۳۵۹/۲-۳۶۰).

در ماده ۲۶۸ ق م ا، آمده است: «چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ جانی را از قصاص نفس عفو نماید حق قصاص ساقط می‌گردد و اولیای دم نمی‌توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند».

۷- اکراه در قتل توسط طفل غیرممیز

تبصره ۱ ماده ۲۱۱ ق م ا، مقرر داشته است: «اگر اکراه شونده غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است». بنابراین طبق ماده فوق،

اگر وادار شونده غیر ممیز باشد (مانند: مجنون و طفل غیر ممیز)، در این فرض وادار کننده باید قصاص شود به دلیل آن که غیرممیز به منزله ابزار است و قتل به او نسبت داده نمی‌شود. بر همین اساس نظر امام خمینی، محقق حلی و دیگر فقها و صاحب جواهر بر این حکم ادعای اجماع نموده‌اند. (خمینی، ۴: ۲۷۹/۱۳۸۰؛ حلی، ۱۳۸۰: ۲۰۴/۴؛ نجفی، ۱۳۷۸: ۴/ ۴۲، ۵۰).

#### ۸- اکراه در قتل توسط طفل ممیز

تبصره ۲ ماده ۲۱۱ ق م ا، مقرر داشته است: «اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شود، بلکه عاقله او دیه را بپردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم می‌گردد». در این فرض، امر قصاص نمی‌شود به دلیل این که قتل مستند به او نیست و مرتکب هم قصاص نمی‌شود به دلیل آن که بالغ نیست و بلوغ از شرایط قصاص است و دیه بر عاقله بچه است که مباشر قتل است. در مورد اکراه کننده در این فرض، محقق حلی نظری ندارد، ولی خویی به حبس ابد او فتوا داده است (ابوالحسن محمدی، ۱۳۶۲: ۴۲) و او را مشمول روایت صحیحه زراره دانسته که قبلاً نقل کردیم. امام خمینی نیز محکومیت او را به حبس ابد از باب احتیاط، لازم شمرده‌اند.

#### ۹- اکراه به نقص عضو

چنانکه در ماده ۳۷۷ ق م ا، مقرر داشته است: «اکراه در جنایت عضو موجب قصاص اکراه کننده است». از این تصریح قانونگذار بر می‌آید که اگر کسی دیگری را اکراه کند که جنایتی بر عضوی از اعضای شخصی دیگر انجام دهد مانند اینکه اکراه کند به قطع عضو دیگری و بگوید در غیر این صورت دست یا پای خودت را قطع می‌کنم، موجب قصاص می‌شود.

ماده ۳۷۹ ق م ا، مقرر داشته است: «هر گاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می‌شود، مگر اکراه کننده قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهی و توجه به

اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می‌شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه عمدی است و اکراه کننده به پرداخت دیه محکوم می‌گردد».

از دیدگاه عامه اکراه در نقص عضو و ضربه مهلک نیز رافع مسئولیت کیفری است.

۱۰- اکراه در شرب خمر

۱-۱۰- از دیدگاه فقها

محقق در شرایع می‌فرماید:

الاول فی الموجب و هو تناول المسکر و الفقاع اختیاراً.

سبب حد در شرب خمر، نوشیدن مسکر یا فقاع است در حال اختیار. ذکر قید اختیار برای این است که مُکره از دایره موضوع خارج شود، زیرا وی حد ندارد. برای اثبات حکم، صاحب جواهر به اجماع منقول و محصل استناد کرده است.

۲-۱۰- از نظر حقوقدانان

ماده ۱۶۶ ق م ا، مقرر داشته است: «حد مسکر بر کسی ثابت می‌شود که بالغ و عاقل و مختار باشد و آگاه به مسکر بودن و حرام بودن آن باشد». اگر شخصی، دیگری را وادار به خوردن خمر نماید به طوری که مُکره مسلوب اختیار گردد، حد بر اکراه شوند جاری نمی‌شود به خاطر اکراه.

۱۱- اکراه به سرقت

۱-۱۱- از نظر حقوقدانان

بر اساس ماده ۱۹۸ ق م ا: «سرقت در صورتی موجب حد می‌شود که دارای کلیه شرایط و خصوصیات زیر باشد. سارق با تهدید و اجبار وادار به سرقت نشده



باشد». بنابراین اگر کسی با اجبار و تهدید وادار به سرقت شد حد بر او جاری نمی-  
شود چون تهدید و اجبار رافع مسئولیت کیفری است.

#### ۱۱-۲- از نظر فقها

اگر کسی را وادار کنند که سرقت کند، حدسرت بر او جاری نمی شود؛ زیرا  
قاعده اکراه از او رفع مسئولیت می کند و اکراه کننده نیز حد سرقت نمی خورد، زیرا  
عنوان سارق بر او صدق نمی کند، هر چند به خاطر اکراه تعزیر می شود. از بررسی  
مصادیق اکراه در فقه و قانون بدست می آید که اکراه از عوامل مباح شدن فعل حرام  
(در فقه) و از عوامل رافع مسئولیت کیفری (در حقوق) است. به عبارت دیگر اگر  
شخص مکره عملش با اکراه انجام شود مجازات نخواهد شد اما تنها استثناء در این  
زمینه اکراه بر قتل نفس است که در این زمینه اکراه مجوز قتل نخواهد بود، زیرا این  
بر خلاف اصل تقیه است.

#### ۱۲- اکراه در زنا

از نظر قانون، بنا بر ماده ۶۴ ق م ا، که مقرر داشته است: «زنا در صورتی موجب  
حد است که زانی یا زانیه بالغ و عاقل و مختار بوده و به حکم و موضوع آن نیز آگاه  
باشد». ماده ۶۷ همان قانون نیز تصریح می کند: «هرگاه زانی یا زانیه ادعا کند که به  
زنا اکراه شده است ادعای او در صورتی که یقین بر خلاف آن نباشد قبول می شود».  
و این که اکراه در ناحیه زن محقق می شود اختلافی نیست، اما از اینکه اکراه در  
طرف مرد محقق شود مورد اختلاف نظر است. مثلاً برخی قائلند که اکراه بر زنا از  
طرف مرد ممکن نیست، زیرا اکراه مانع از تحقق عمل زنا در مرد است.

#### ۱۲-۱- اکراه در اعمال منافی عفت

ماده ۶۳۷ ق م ا، مقرر داشته است: «هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه  
زوجیت نباشد مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا مانند تقبیل یا  
مضاجعه شوند، به شلاق تا ۹۹ ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه

باشد فقط اکراه کننده تعزیر می‌شود». ماده فوق اکراه در عمل منافی عفت را از عوامل رافع مسئولیت کیفری شمرده است .

### ۱۳- اکراه در لواط

عمل قبیح لواط از جرائم سنگین و در زمره گناهان کبیره است که خداوند به انجام دهنده آن وعده عذاب دوزخ داده است. حرمت آن از ضروریات دین اسلام است ( نجفی، ۱۳۷۸: ۳۷۴/۴۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «اگر کسی سزاوار دو بار سنگسار شدن باشد مرتکب لواط است که باید دو بار سنگسار شود» ( حرعاملی، ۱۴۰۹: ۴۲۰/۱۸). امام صادق علیه السلام فرمودند: «حرمت لواط از حرمت زنا بیشتر است زیرا خداوند قومی را به جهت از تکاب لواط نابود کرد ولی به خاطر زنا چنین کاری نکرد» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۵، باب ۲۰). ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمودند: «اگر کسی را در حال لواط دیدید هم فاعل و هم مفعول را بکشید (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۳: ۲۷). البته لواط در صورتی موجب قتل است که اولاً دخول صورت گرفته باشد و ثانیاً فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند». پس لواط نابالغ، مجنون و مکره موجب قتل نیست.

### ۱۴- اکراه در معامله

از شروط صحت معامله، رضایت طرفین آن است، بنابراین اگر کسی دیگری را اکراه و اجبار به خرید یا فروش مال وی نماید، علاوه بر بطلان معامله، مرتکب جرم نیز شده است. ماده ۵۸۱ ق م ا، مربوط به اکراهی است که از ناحیه مأموران و صاحب منصبان دولتی بر خرید یا فروش مال دیگری واقع گردد. ماده مذکور مقرر داشته است: «هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی که با سوء استفاده از شغل خود به جبر و قهر، مال یا حق کسی را بخرد یا بدون حق بر آن مسلط شود یا مالک را اکراه بر فروش به دیگری کند علاوه بر رد عین مال یا معادل نقدی

قیمت مال یا حق، به مجازات حبس از یک سال تا سه سال یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم می‌گردد».

منظور از اکراه آن است که مکره در اثر اعمال مادی خشونت آمیز، مجبور شود و اکراه به خاطر خجالت یا معطل ماندن کار، مشمول این ماده نیست و یا حتی المقدور اگر اکراه به صورت اعمال مادی خشن نیست از نظر روانی، مجنی علیه را در حالتی قرار داده باشد که برای او قابل تحمل نباشد، حال اگر کارمند دولت با سوء استفاده از شغل خود دیگری را مجبور کند که وسیله نقلیه او را بخرد حکم مسئله چیست؟

به نظر می‌رسد که در این موارد نیز جرم محقق است، چون آنچه مهم است سوء استفاده از شغل و منصب برای انتقال مال دیگری است و تفاوتی ندارد که مجنی علیه، مال یا حق خود را به عنوان عوض منتقل کند یا به عنوان معوض.

#### ۱۵- اکراه در اخذ نوشته یاسند

ماده ۶۶۸ ق م ا، مقرر داشته است: «هر کس با جبر و قهر یا با تهدید و اکراه، دیگری را ملزم به دادن نوشته یا سند یا امضاء یا مهر نماید یا سند و نوشته‌ای که متعلق به او یا سپرده به او باشد را از وی بگیرد به حبس از سه ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد. عنصر مادی این جرم به سه صورت محقق می‌شود:

الف) نوشته یا سندی با اجبار یا اکراه گرفته شود، یعنی فرد، مجبور یا مکره شود که نوشته یا سندی را نوشته و به مجرم بدهد.

ب) نوشته یا سندی، امضاء یا مهر شود یعنی مجرم، نوشته یا سندی را به مجنی علیه بدهد تا امضاء یا مهر نماید.

ج) نوشته یاسندی که نزد مجنی علیه است و متعلق به خود او است یا شخص دیگری نزد او سپرده است، از وی به جبر یا اکراه بگیرد، بدون آن که بخواهد آن را بنویسد یا امضاء کند .

به نظر می‌رسد که این جرم، یک جرم مقید است یعنی اکراه و اجبار، هنگامی مشمول این ماده می‌شود که منتهی به اخذ نوشته یاسند یا امضاء یا مهرشود و الا به عنوان شروع در جرم قابل تعقیب خواهد بود. از ظاهر این ماده بر می‌آید که جبر و قهر مترادف هستند و اکراه نیز با تهدید مترادف است. گر چه در بحث‌های تئوریک بین اجبار و اکراه فرق است، ولی قانونگذار ظاهراً قائل به فرق چندانی بین این دو نیست. در هر دو صورت، اکراه و اجبار جزء عوامل رافع مسئولیت کیفری برای ارتکاب جرم است.

#### ۱۶- اکراه و اجبار در اخذ اقرار

فقه‌های شیعه وجود اختیار را برای اقرار کننده لازم دانسته اند. اصل ۳۸ قانون اساسی نیز چنین مقرر داشته است: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و با کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی، فاقد ارزش و اعتبار است، متخلف از این اصل، طبق قانون، مجازات می‌شود». بنابراین، بر اقرار اکراهی نه تنها اثری بار نمی‌شود، بلکه مکره مرتکب جرم شده و قابلیت مجازات دارد.

ماده ۵۷۸ ق م ا، در این رابطه مقرر داشته است: «هر یک از مستخدمین ومأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای این که متهمین را مجبور به اقرار کنند او را آزار و اذیت بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد یا به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و...». بنابراین اقرار در امور کیفری چنانچه از روی اکراه صورت گرفته باشد هیچ اثری نخواهد داشت.

در حقوق جزا و فقه امامیه به محض وقوع فعل مجرمانه مجازات عامل ارتکاب صحیح نمی‌باشد و هنگامی می‌شود وی را مستحق مجازات به حساب آورد که عمل ارتكابی از روی قصد و اراده و اختیار و فهم عواقب آن انجام شده باشد و لذا گاهی شرایط و عواملی سبب می‌شود که مسئولیت کیفری متوجه مرتکب نشود.

به عبارت دیگر گاهی مسئولیت کیفری از مرتکب رفع می‌شود. حالت اکراه، اجبار و اضطرار از نوع همان شرایط و عوامل بشمار می‌رود و عقلا و خرد ورزان جامعه در مورد مُکره، مجبور و مضطر اجازه ارتکاب عمل مجرمانه داده‌اند و از مجازاتشان صرف نظر کرده‌اند. شارع مقدس نیز در آیات و روایات زیادی آنان را از مجازات معاف کرده است. فقهای امامیه در استدلال‌هایشان فقدان مسئولیت کیفری آنان را ثابت نموده‌اند. دلیل عقلی نیز مبنی بر اینکه تکلیف و مسئولیت فوق قدرت قبیح است و کیفر دادن مُکره صحیح نمی‌باشد حاکم است. لذا آنان را در ردیف انسان‌های دارای مسئولیت به حساب نیاورده است. قانونی که تابع عقل و شرع و عقلای جامعه است نیز همان حکم را دارد، در مواد (۵۴.۵۵) ق م ا، به‌طور کلی مُکره را از مجازات معاف نموده است. قانونگذار نیز در موارد مختلف ضمن نام بردن از بعضی مصادیق به فقدان مسئولیت وی اشاره کرده و احکام مشابه داده است، از نظر حقوقدانان نیز گاهی انسان در شرایطی قرار می‌گیرد که مسئولیت کیفری از وی برداشته می‌شود. بعضی از این شرایط عوامل رافع مسئولیت کیفری است، مانند: اکراه و بعضی دیگر علل توجیه کننده جرم و علل مشروعیت نام دارد مانند: اضطرار. نظر مشهور حقوقدانان بر این است که اکراه، اجبار، جنون، صغر، خواب و بیهوشی را در عداد عوامل رافع مسئولیت کیفری قرار داده‌اند.

مرکز اصلی بحث و نزاع در مسئله قتل اکراهی بین دو طیف مشهور و غیر مشهور فقها و حقوق‌فرانسه و برخی کشورهای غربی است. مشهور گفته‌اند اکراه قتل مجوز نیست. چرا؟ چون ادله فقهی (کتاب، سنت، عقل و اجماع)، محکم بر این

مدعی وجود دارد، چنانکه در بحث مبانی بیان شد، این نتیجه در منابع زیادی آمده است:

«صرف نظر از مباحث تئوریک و اختلاف نظرها و مناقشه‌های به عمل آمده بر سر ماهیت و عنوان فقهی اعمال ارتكابی تحت تأثیر اکراه، در مجموع می‌توان گفت جز در اتهام به ارتكاب قتل عمد، قطع عضو و ایراد ضرب منتهی به مرگ و نیز حبس دراز مدت که عادتاً سبب فوت گردد، عذر اکراه در اتهام به ارتكاب سایر جرائم، پذیرفتنی است و رافع مسئولیت می باشد و به استناد آن می‌توان در صدد آزادی متهم برآمد» (محقق داماد، ۱۳۷۹: قواعد فقه بخش جزایی).

ابوالقاسم گرچی: «تنها در مورد قتل، به موجب پاره‌ای از روایات بر طبق قاعده سبب و مباشر، مکره (به فتح) را از این جهت که مباشر عمدی قتل است مستحق قصاص دانسته‌اند و مکره (به کسر) را مستحق زندان ابد. در حدیث معروف رفع یکی از نه چیز که بر داشته شده است "ما أکړهوا عَلَیْه" شمرده شده است، یعنی چیزی که امت بر آن اکراه شده‌اند. بنابراین جرائم و جنایاتی هم که اکراهاً واقع شده است آثار کیفری آنها برداشته شده است البته خواهد آمد که این قاعده شامل قتل نخواهد شد».

هوشنگ شامبیاتی: «در مورد قتل اکراه مصداق پیدا نمی کند، رسول خدا فرموده‌اند: "از امت من ۹ چیز برداشته شده است، بر اساس حدیث رفع، یکی از اموری که کیفر آن الغاء شده، امری است که با اجبار و اکراه صورت گرفته باشد و این عبارت در حدیث عام است و بالتبلیغه شامل قتل هم می‌شود. اگر بر اثر اکراه قتلی صورت گیرد طبق عموم حدیث قاتل یا مباشر از مجازات معاف است، البته این در زمانی است که عمومیت حدیث تخصیص نخورده باشد. لکن با اندک تأملی در روایت دیده می‌شود که عمومیت حدیث رفع تخصیص خورده و از عمومیت و اطلاق خارج شده است. در نتیجه بر اساس مخصص، قتل اکراهی معاف از مسئولیت شناخته نشده و مباشر قتل اکراهی قصاص خواهد شد».

ایرج گلدوزیان: «بقای مسئولیت کیفری در اکراه، استثنائاً در قتل، اکراه مجوز قتل نیست. بنابراین اگر کسی را وادار به قتل کنند، نباید مرتکب شود و اگر مرتکب شد قصاص می‌شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌گردد». ماده ۲۱۱ ق م ا، مقرر می‌دارد: «اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند، مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه کننده و آمر به حبس ابد محکوم می‌گردد».

بر خلاف مبنای مشهور فقها و ق م ا ایران، قانون جزای فرانسه (۱۹۹۴م) حکم اکراه در قتل را در مبحث کلیات و ماده ۲-۱۲۲ به صراحت عدم تحقق مسئولیت کیفری برای مرتکب قتل می‌داند. این ماده چنین مقرر می‌دارد: «هر کس تحت تأثیر اجبار (اکراه) اقدام به ارتکاب جرم نماید در حالی که توانایی مقاومت در آن را نداشته، فاقد مسئولیت کیفری است».

بین امامیه و عامه اختلاف در مصادیق اکراه است مبنی بر اینکه فقهای امامیه معتقدند اکراه به صرف تهدید قولی محقق می‌شود اما علمای عامه قائل‌اند که در اکراه صرف تهدید کافی نیست بلکه باید همراه فعل مادی باشد یعنی اکراه کننده وقتی تهدید می‌کند همزمان گلولی اکراه شونده را فشار بدهد یا ساق پای او را له نماید.

اختلاف مهم بین امامیه و علمای عامه در حکم اکراه به قتل است: فقهای امامیه عقیده دارند که اکراه در قتل مجوز قتل نیست. اما از عامه ابوحنیفه قائل است که اکراه نسبت به اکراه شونده مجوز می‌باشد و رافع مسئولیت است.

اختلاف مواد قانونی حقوقی ایران پیش از انقلاب که برگرفته از قانون اروپایی مخصوصاً فرانسه است و در قانون فرانسه از اکراه خبری نیست به‌جای آن از معادل فارسی آن اجبار استفاده می‌شد، لذا در ماده ۳۹ سال ۱۳۵۲ مجازات عمومی مقرر است: «هرگاه کسی بر اثر اجبار مادی یا معنوی که عادتاً قابل تحمل نباشد و مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد حتی در قتل».

در سال ۱۳۶۱ قانونگذار انقلابی با اندک تغییری در ماده ۲۹ قانون مجازات عمومی چنین وضع کرد: «در جرائم تعزیری هرگاه کسی در اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرم شود مجازات نخواهد شد». ماده فوق عام است که شامل قتل هم می شود لکن ماده ۳۷۵ مصوب سال ۱۳۹۲ اطلاق و عمومیت مواد فوق را تخصیص و تقیید می زند. پس اختلافشان عام و خاص است که اشکالی ندارد.

قانون جزای ایران توافق حکمی با قانون جزای فرانسه ندارد، اما قانون مدنی ایران با قانون مدنی فرانسه توافق حکمی دارند نسبت به رافع مسئولیت بودن اکراه.

هر چند قانونگذار ایران در ماده ۳۷۵ جزا با تبعیت از فقه اسلامی می گوید که اکراه در قتل مجوز نیست، ولی ماده ۲-۱۲۲ قانون جزای فرانسه (۱۹۹۴م) بیان می - دارد که اکراه در قتل رافع مسئولیت است.

#### کتابنامه

۱. بخاری، ابو عبدالله محمد اسماعیل، (۱۴۲۴)، صحیح بخاری، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۲. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۱)، فرائد الأصول، چاپ پنجم، مکتبه المصطفوی، قم.
۳. جرجانی، علی بن محمد، (۱۴۲۵)، التعریفات، دارالفکر، بیروت.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، چاپ اول، مؤسسه آل البیت، قم.
۵. حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن هذلی، (۱۳۸۰)، شرایع الاسلام، مؤمنین، قم.
۶. خویی، ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، مصباح الفقاهة، مکتبه الداوری، قم.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۲)، المیزان، دارالفکر، قم.



۸. طوسی، ابی جعفر محمد حسن، (بی تا)، الخلاف، دانشگاه تهران، تهران.
۹. عوده، عبدالقادر، (۱۳۷۲)، حقوق جزای اسلامی، ترجمه ناصر قربان نیا و دیگران، جهاد دانشگاهی معاونت فرهنگی، تهران.
۱۰. قانون جزایی ایران، (۱۳۹۵)، سنجش و دانش، تهران.
۱۱. قانون کود جزای افغانستان، کتاب سوم . ماده ۱۱۷.
۱۲. گرجی ابوالقاسم، (۱۳۹۴)، متن درس حقوق جزای عمومی، تهران.
۱۳. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۷۳)، حقوق جزای عمومی ایران، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات (ماجد)، تهران.
۱۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار (ط - بیروت)، چاپ دوم، بیروت.
۱۵. اکبری رومنی، فرناز، (۱۳۹۷)، «درآمدی بر قوانین هیئتی» مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۱.
۱۶. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۷۹)، حقوق جزا، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
۱۷. محمدی، ابوالحسن، (۱۳۶۲)، حقوق کیفری در اسلام کتاب قصاص، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۱۸. موسوی اردبیلی، (۱۴۱۳)، فقه الحدود والتعزیرات، چاپ اول، نشر مکتبه امیرالمؤمنین، قم.
۱۹. خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۰)، تحریر الوسیله، دارالعلم، قم.
۲۰. نجفی، محمد حسن، (۱۳۷۸)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۱. شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۷۱)، حقوق جزای عمومی، نشر رودکی، تهران.
۲۲. کلارکسون، کریستوفر، (۱۳۷۱)، تحلیل مبانی جزا، ترجمه حسین میر.
۲۳. محمد صادقی، معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، تهران.

